## مسأله 24: اشتراط استقرار پیشانی

جلسه 108-460

**دو‌شنبه - 01/02/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 24: یشترط ان یکون ما یسجد علیه مما یمکن تمکین الجبهة علیه. صاحب عروه در مسأله 24 چند مطلب را بیان کرده است:

مطلب اول این است که فرمود شرط است در جایی که بر آن سجده می‌‌کنیم بشود پیشانی را بر آن قرار بدهیم. پس اگر زمینی است که گل شُلی در آن‌جا هست و ما صرفا می‌‌توانیم پیشانی‌مان را روی آن گل متصل کنیم و قرار بدهیم بدون این‌که اعتماد بکنیم و استناد بدهیم پیشانی‌مان را و تکیه بدهیم پیشانی‌مان را به آن‌جا، این صحیح نیست.

این مطلب بناء بر این نظر که مقوم سجود عرفا اعتماد علی الارض است، تکیه دادن به زمین است که نظر مرحوم آقای خوئی بود، ‌طبق این نظر این فرمایش مقتضای قاعده است. صرف اتصال پیشانی به این گل کافی در صدق سجود نیست. و لکن ما قبلا عرض کردیم که عرفا مقوم سجود اعتماد علی الارض و اتکاء بر زمین نیست. اگر کسی را با طنابی از سقف آویزان کنند، او خودش را بیاورد به سمت زمین و وصل کند به زمین با هیئت سجود، عرفا می‌‌گویند سجده کرده است.

بله، در مقام روایتی هست که صاحب وسائل در جلد 5 صفحه 143 از عبار ساباطی نقل می‌‌کند از امام صادق علیه السلام می‌‌گوید سألت عن حد الطین الذی لایسجد علیه ما هو؟ فقال اذا غرقت الجبهة‌ و لم تثبت علی الارض. اگر گل به حدی برسد که پیشانی در آن فرو برود و ثبات پیدا نکند، این‌جا دیگر سجود صحیح نیست بر این گل. و لذا بر اساس موثقه عمار ما می‌‌توانیم بگوییم که شرط است در چیزی که بر آن سجده می‌‌کنیم که امکان تمکین پیشانی بر آن باشد.

مطلب دوم که صاحب عروه به آن اشاره کرده این است که اگر کسی در سجده اول مهر مثلا به پیشانیش چسبید یا گل به پیشانیش چسبید، ‌باید قبل از سجده دوم این مهر را از پیشانیش بردارد بعد برود به سجده یا این گل را از پیشانیش پاک کند بعد برود به سجده.

مرحوم آقای بروجردی در جلد 2 عروه وثقی محشی صفحه 559 ایراد گرفتند به این مطلب. فرمودند: صدق سجود متوقف بر برداشتن این مهر از پیشانی نیست، مهر به پیشانی بچسبد بعد وقتی می‌‌رود به حالت سجده دوم عرف می‌‌گوید سجد علی الارض.

مرحوم آقای خوئی هم در مقام همین را فرموده. و لکن در بحث احکام سجود از این نظر برگشه، در موسوعه جلد 13 صفحه 175 فرموده است: سجود علی الارض صدق می‌‌کند و لو این مهر را از پیشانی برندارد و لکن از روایات استفاده کردیم که باید هنگام احداث سجود پیشانی به زمین برسد، مباشرت پیشانی با مهر مثلا باید هنگام سجود محقق باشد. در وسائل الشیعة جلد 6 صفحه 356 روایاتی را مطرح می‌‌کند. مثلا در صحیحه زراره است که اذا مس جبهته الارض یا در موثقه عمار هست که‌ای ذلک اصبت به الارض اجزأک. و اگر مهر را از پیشانی بر ندارد بعد از سجده اول که مهر به پیشانی چسبیده درست است که در سجده دوم صدق می‌‌کند احداث سجود بر زمین برای بار دوم ولی این احداث سجود فاقد شرط مباشرت جبهه و قرار گرفتن پیشانی روی زمین است، احداث نکرده قرار گرفتن پیشانی روی زمین را که آن مهر است.

بعد ایشان فرموده: می‌‌توانیم صحیحه حلبی را هم به عنوان شاهد ذکر کنیم. در صحیحه حلبی آمده است سألته أ‌ یمسح الرجل جبهته فی الصلاة اذا لسق بها تراب؟ فقال نعم. امام صادق علیه السلام در جواب این سؤال که‌ آیا اگر بعد از سجده خاک به پیشانی بچسبد این خاک را شخص نمازگزار مسح کند و زایل کند؟ حضرت فرمود نعم. این ظاهرش این است که این کار واجب است. و لذا آقای خوئی فرموده‌اند ما از این صحیحه حلبی هم استفاده می‌‌کنیم وجوب برداشتن آن مهر یا برطرف کردن خاک و گل را که از سجده اول به پیشانی چسبیده.

این فرمایش آقای خوئی فرمایش وجیهی است.

مطلب سوم این است که صاحب عروه فرموده: اگر مکانی نبود که نمازگزار در آن‌جا نماز را به نحوی بخواند که پیشانیش اعتماد بر زمین بکند، تکیه به زمین بزند، ‌فقط یک جایی بود که یک گل شلی در آن‌جا بود فقط می‌‌توانست پیشانیش را متصل کند به این گل، ‌این نماز به این نحو اشکالی ندارد.

مرحوم آقای خوئی فرموده به نظر ما این شخص باید نماز بخواند با سجود ایمائی چون سجود عرفا متقوم است به اعتماد علی الارض، صرف الصاق و اتصال به زمین کافی نیست در صدق سجود. وقتی سجود اختیاری ممکن نشد نوبت می‌‌رسد به سجود ایمائی. موثقه عمار هم از آن این مطلب استفاده می‌‌شود. چون در موثقه عمار شرط سجود بر طین را این قرار داد که پیشانی در آن ثبات پیدا کند. پس این سجود بر گل که پیشانی بر او ثبات پیدا نمی‌کند سجود معتبر نیست نوبت می‌‌رسد به سجود ایمائی با توجه به این‌که این شخص عاجز از سجود اختیاری خواهد بود.

این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ایراد دارد. اما این‌که عرفا سجود متقوم به اعتماد علی الارض است این را ما اشکال کردیم عرض کردیم عرفا سجود صادق است و لو بدون اعتماد بر زمین همین که متصل است پیشانیش به زمین عرفا مواضع سبعه‌اش هم که روی زمین است سجود به این هیئت سجده بر او صادق است. و اما موثقه عمار شرط سجود اختیاری را بیان می‌‌کند، حالا اگر کسی عاجز شد از شرط سجود اختیاری سجود اختیاری که ساقط نمی‌شود. چون موضوع سجود ایمائی کسی است که از سجود اختیاری عرفی عاجز است، این شخص که از سجود اختیاری عرفی عاجز نیست. موثقه عمار اولا و بالذات می‌‌گوید واجب است در هنگام سجود که پیشانی ثبات در زمین پیدا کند اما حالا اگر عاجز از آن است، اکتفاء می‌‌کند به سجود اختیاری و لو بدون این‌که پیشانیش بر زمین ثبات پیدا کند یا وظیفه‌اش منتقل می‌‌شود به سجود ایمائی موثقه عمار نسبت به این ساکت است. و لذا مقتضای قاعده این است که سجود اختیاری کند بر این گل و لو اعتماد بر آن و تکیه بر آن نمی‌تواند داشته باشد. صرفا باید پیشانیش را متصل کند به این گل.

## مسأله 25: سجده در مکان کثیف

مسأله 25:‌ اذا کان فی الارض ذات الطین بحیث یتلطخ به بدنه و ثیابه فی حال الجلوس للسجود و التشهد جاز له الصلاة مومیا بالسجود و لایجب الجلوس للتشهد و لکن الاحوط مع عدم الحرج الجلوس لهما و ان تلطخ بدنه و ثیابه و مع الحرج ایضا اذا تحمله صحت صلاته. صاحب عروه در این مسأله فرموده است اگر شخص در زمینی بود که گل‌آلود است به جوری که اگر بخواهد نماز اختیاری بخواند بدنش و لباسش گل‌آلود می‌‌شود، جایز است که نماز بخواند، به جای سجود ایماء‌ بکند به سجود و تشهد و سلامش هم در حال قیام باشد و لکن احتیاط واجب این است که اگر به حرج نمی‌افتد همان نماز اختیاری را بخواند. ولی اگر به حرج هم بیافتد و نماز اختیاری بخواند با این‌که بر او واجب نیست تحمل حرج، نماز او صحیح خواهد بود.

اما راجع به این‌که جواز انتقال به نماز با ایماء‌ به سجود مختص به فرض حرج است یا مطلق است، مرحوم آقای حکیم فرموده مطلق است. چرا‌؟ برای این‌که اگر دلیل ما لاحرج بود می‌‌گفتیم این عدم وجوب نماز اختیاری در این مکان مختص به موارد حرج است و لکن دلیل ما موثقه عمار است که در وسائل جلد 5 صفحه 142 نقل می‌‌کند از امام صادق علیه السلام سألته عن الرجل یصیبه المطر و هو فی موضع لایقدر علی ان یسجد فیه من الطین و لایجد موضعا جافا قال یفتتح الصلاة فاذا رکع فلیرکع کما یرکع اذا صلی فاذا رفع رأسه من الرکوع فلیؤمأ بالسجود ایماءا و هو قائم یفعل ذلک حتی یفرغ من الصلاة و یتشهد و هو قائم و یسلم. مرحوم آقای حکیم فرموده است به قرینه و لایجد موضعا جافا ما می‌‌فهمیم که این شخص به حرج نمی‌افتاده است اگر نماز می‌‌خواند در آن مکان گل‌آلود. چرا؟ برای این‌که این تعبیر در موثقه عمار اگر بخواهد حمل بشود بر جایی که انسان حتی یک جایی خشک به اندازه این‌که پیشانیش را روی زمین بگذارد پیدا کند این فرض نادری است. و حمل این موثقه بر فرض نادر عرفی نیست. درست است که ظاهر از این تعبیر سائل که می‌‌گفت فی موضع لایقدر ان یسجد فیه من الطین عدم قدرت به معنای وقوع در حرج است اما به این قرینه خارجیه که حمل این روایت بر مواردی که انسان نمی‌تواند و به حرج می‌‌افتد که اگر بخواهد جایی پیدا کند که پیشانیش را بر یک جای خشک بگذارد این حمل بر فرد نادر است این قرینه می‌‌شود که بگوییم این روایت اختصاص به موارد حرج ندارد. همین که لباسش گل‌آلود می‌‌شود شارع تجویز کرده که نماز ایمائی بخواند.

این فرمایش آقای حکیم به نظر ما ناتمام است. وقتی که ظاهر قول سائل که می‌‌گفت و هو فی موضع لایقدر علی السجود فیه من الطین فرض عدم قدرت عرفیه و حرج است، چطور ما این موثقه را حمل کنیم بر اعم از حرج؟ شما می‌‌فرمایید حمل بر فرد نادر لازم می‌اید اگر حمل بر فرض حرج بکنیم. اولا حمل بر فرد نادر لازم بیاید، سؤال از فرض نادر که مستهجن نیست، حمل اطلاق و عموم بر فرد نادر مستهجن است. و الا سؤال‌هایی از فرض‌های نادر در روایات شده، ‌از خنثی سؤال شده فرض نادر هم هست، ‌این اشکالی ندارد.

ثانیا، ‌این‌که انسان در بیابان باشد و زمین بخاطر شدت باران گل‌آلود شده و انسان اگر بخواهد بر این زمین نماز بخواند بر او حرج است، ‌این‌که فرد نادر نیست. فقط پیشانی را در نظر می‌‌گیرید که ممکن است جایی پیدا کنیم که خشک باشد و پیشانی را بر او بگذاریم، کل بدن را حساب کنید. این‌که کل بدن را پیدا کنیم جای خشکی و روی آن نماز بخوانیم که کل بدن‌مان روی جای خشک باشد این خیلی از موارد که باران در بیابان می‌‌بارد پیدا نمی‌شود. خیلی از جاها خیس است هر کجا بخواهیم نماز بخوانیم بخشی از بدن‌مان روی در مکان گل‌آلود قرار می‌‌گیرد و این برای انسان حرجی خواهد بود‌، این فرض نادری نیست.

و لذا این حکم به جواز انتقال به نماز ایمائی مختص به فرض حرج است.

مطلب آخری که صاحب عروه فرموده است این است که در مورد حرج اگر این شخص در همان مکان گل‌آلود نماز اختیاری بخواند صاحب عروه فرموده نمازش صحیح است.

مرحوم آقای خوئی فرموده چرا نمازش صحیح باشد؟ لاحرج خطاب امر به صلات اختیاریه را تقیید زده به مکلفی که به حرج نمی‌افتد از نماز اختیاریه، ‌پس خطاب امر شامل این مکلف که به حرج می‌‌افتد اگر در این مکان نماز اختیاریه بخواند نمی‌شود و لذا این نماز محکوم به بطلان است.

اما به نظر می‌‌رسد که فرمایش صاحب عروه قابل توجیه است. یک توجیه توجیهی است که مرحوم آقای حکیم کرده که دلیل لاحرج الزامی بودن حکم را بر می‌‌دارد و اصل حکم و اصل امر رفع نمی‌شود. صل صلاة‌ اختیاریة مفادش اصل طلب است و حد الزامی طلب، ‌لاحرج حد الزامی طلب را بر می‌‌دارد اما اصل طلب که با استحباب هم سازگار است ثقل‌آور نیست که لاحرج امتنانا آن را رفع بکند. این وجهی است که مرحوم آقای حکیم ذکر کرده و آقای صدر هم پذیرفته.

وجه دوم وجهی است که مرحوم نائینی ذکر کرده آقای سیستانی هم آن را تایید کرده. که لسان لاحرج لسان رخصت است و ظاهر در این است که ملاک برای تکلیف است اما امتنانا شارع تکلیف نمی‌کند. مثل این‌که مولی به عبدش می‌‌گوید جئنی بماء رمان فان لم تقدر فجئنی بماء مطلق. عرفا اگر این عبد تحمل حرج بکند برود آب انار بیاورد مجزی خواهد بود.

این وجه به نظر ما ممکن است از آن جواب داده شود. گفته بشود: لاحرج، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، می‌‌خواهد بگوید ما در دین رعایت کردیم که شما به حرج نیفتید اگر یک جا ملاک الزامی بود ما اگر به حرج می‌‌افتادید حکم الزامی جعل نمی‌کردیم اما همه مواردی که شما به حرج می‌‌افتید ملاک الزامی هست؟ این از لاحرج استفاده نمی‌شود. شاید وقتی مولی از امرش رفع ید کرد خود همین مانع از ملاک تام در عبادت باشد.

وجه سوم که به نظر ما وجه صحیح است این است که دلیل لاحرج وجوب تعیینی صلات اختیاریه حرجیه را برداشته اما به جایش وجوب تعیینی صلات ایمائیه گذاشته؟ این دلیل ندارد، شاید به جایش تخییر گذاشته بین صلات اختیاریه و بین صلات ایمائیه. می‌‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر، نمی‌دانیم بر ما متعین است صلات ایمائیه یا مخیریم بین صلات اختیاریه حرجیه یا صلات ایمائیه. برائت از وجوب تعیینی صلات ایمائیه جاری می‌‌کنیم. موثقه عمار هم که ظهور در وجوب تعینی صلات ایمائیه نداشت. در مقام توهم وجوب صلات اختیاریه امام فرمود نماز ایمائی بخواند این ظهور در وجوب تعینی نماز ایمائی پیدا نمی‌کند.

و لذا بعید نیست که هر چند این شخص تحمل حرج بکند و نماز در آن مکان گل‌آلود بخواند نمازش صحیح باشد.

## مسأله 26: مراتب فضیلت مسجد جبهه

مسأله 26: السجود علی الارض افضل من النبات و القرطاس و لایبعد کون التراب افضل من الحجر و افضل من الجمیع التربة الحسینیة فانها تخرق الحجب السبع و تستنیر الی الارضین السبع.

این فتوای صاحب عروه مستفاد از روایاتی است که در وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 367 مطرح شده و کاملا فرمایش متینی است.

## مسأله 27: فقدان مهر در اثناء نماز

مسأله 27: اذا اشتغل بالصلاة و فی اثناءها فقد ما یصح السجود علیه قطعها فی سعة الوقت و فی الضیق یسجد علی ثوبه القطن أو الکتان أو المعادن أو ظهر الکف علی الترتیب. صاحب عروه فرموده اگر کسی شروع کرد به نماز در اثناء نمازش مهرش گم شد کسی مهرش را برداشت اگر در سعه وقت باشد نمازش را قطع کند برود مهر پیدا کند از نو نماز بخواند. اگر در ضیق وقت است داخل می‌‌شود در همان مسأله سابقه که صاحب عروه فرمود اگر پیراهنی از قطن یا کتان دارد بر همان سجده کند و اگر ندارد بر معادن سجده کند یا بر ظهر الکف، و احوط اختیار معادن است که ما قبلا بحث کردیم. عمده فرض سعه وقت است.

آقای سیستانی نظرشان در این‌جا با مشهور از جمله صاحب عروه فرق می‌‌کند. فرمودند: اگر کسی در اثناء نماز مهرش را مثلا از دست بدهد، ‌چیزی که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد نمازش را ادامه می‌‌دهد و لو بر فرش و مانند آن. چرا؟ ایشان فرموده چون قاعده‌ای داریم که السنة لاتنقض الفریضة‌. از این قاعده استفاده کردیم آنچه که فریضه است یعنی در قرآن آمده است مثل نماز، اگر ما به سنن آن یعنی به شرائط واجبه آن‌که در قرآن نیامده است، خلل برسانیم از روی عذر، این موجب بطلان آن فریضه نمی‌شود. ما هم در این‌جا وقتی نماز را شروع کردیم در اخلال به سنن این نماز از جمله لزوم سجود بر زمین یا نبات زمین ما در اخلال به این شرط معذور هستیم و لذا قاعده السنة لاتنقض الفریضة شاملش می‌‌شود و این نماز صحیح است.

ما قبلا این فرمایش را در موارد مشابه نقل کردیم و اشکال کردیم. اولا السنة لاتنقض الفریضة در ذیل لاتعاد الصلاة آمده و به قرینه لاتعاد الصلاة همان‌طور که مرحوم آقای خوئی فرموده منصرف می‌‌شود به جایی که در هنگام عمل ما فکر می‌‌کردیم داریم به وظیفه‌مان عمل می‌‌کردیم بعد کشف خلل شده مقتضی اعاده نماز فراهم شده، شارع می‌اید می‌‌گوید نه چون اخلال به سنن نماز کردی نمازت را اعاده نکن. شامل نمی‌شود این تعبیر کسی را که در هنگام اخلال به شرط ملتفت است.

ثانیا: انصراف السنة لاتنقض الفریضة این است که ترک سنت عن عذر باشد. وقتی که صرف الوجود نماز بر ما واجب است ما نسبت به ترک نماز واجد شرائط در تمام وقت معذور نیستیم. ما در این نماز اول وقت توجه کردیم که مهر نداریم، ترک سجود بر مهر در این نماز اول وقت که به معنای عذر در ترک واجب نیست چون واجب که منحصر به این نماز نیست، واجب صرف الوجود نماز در تمام وقت است.

و لذا حق با صاحب عروه و مشهور است که اگر در اثناء نماز انسان ملتفت بشود که ما یصح السجود علیه ندارد و نمی‌تواند با آن حال نماز تهیه کند آن را نمازش را باید قعط کند و از نو بخواند.

این راجع به مسأله 27، اما مسأله 28 ان‌شاءالله در جلسه‌ آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و الحمد لله رب العالمین.